

## قرآن و حیات طیبه

قاسم رضایی آدریانی\* \_ کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی و استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

چکیده:

آنچه در این نوشتار مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته، دیدگاه قرآن کریم در باب حیات طیبه است. از جمله سؤالاتی که در آغاز این پژوهش ذهن آدمی را به خود مشغول می‌دارد عبارتند از: آیا قرآن کریم درباره زندگی پاک و طاهر نظر خاصی دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این زندگی در همین دنیا قابل تحقق است یا ظرف تحقق آن عالمی دیگر است؟ اساساً حیات و زندگی پاک و طیب چیست و مشخصات، ویژگی‌ها و مقومات آن کدامند؟ زندگی انسان چگونه باید باشد تا بتوان او را موجودی برخوردار از زندگی پاک و طاهر تلقی نمود؟ از نظر قرآن کریم دستیابی به حیات طیبه در گرو دو عنصر مهم است و آن ایمان و عمل صالح است. اینکه از نظر قرآن کریم ایمان واقعی به همراه عمل پسندیده چیست؟ و مشخصات آن کدام است؟ پرسشی است که به همراه برخی سؤالات دیگر، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. اگر چه طرح پرسش‌های فوق به نوشتار حاضر، بیشتر صیغه کلامی می‌بخشد، اما سعی شده است که با مراجعه به برخی از تفاسیر معتبر نظر عالمان و مفسران دینی را نیز جویا شویم.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ایمان، عمل صالح، حیات طیبه .

مقدمه:

قرآن کریم سفره ای الهی است که طبق اعتقاد مسلمین، از معجزات جاودان تاریخ بشریت بوده و بر قلب پاک و مطهر پیغمبر خاتم(ص) تجلی نموده است. این کتاب الهی، همانگونه که خود بیان می‌کند کتابی پاک و مطهر است و برای تدبر و تعمق در آیاتش نازل گشته است. "کتاب انزلناه الیک لیدبرو آیاته" (ص/۳۸) تدبر و تأمل و تحقیق و بررسی در معانی این مکتوب الهی و به کارگیری آن در تمام مراحل زندگی مادی و معنوی بر هر کس که فرض نباشد، لافل بر مسلمین واجب است. در این نوشته الهی خداوند از طریق

پیامبر خاتم خود طریق سیر وسلوک مادی و معنوی انسان را تبیین نموده، و بر ماست که با مطالعه، دقت و تاملی جدی در آن، میوه های پر بار آن را بر گیریم و چراغ فروزان زندگی خویش قرار دهیم.

از جمله عواملی که اهمیت توجه جدی به این دستورالعمل زندگی را دو چندان می کند، غفلت زدگی آدمیان است. زندگی مادی چنان انسان دنیا زده را غرق در مظاهر خود ساخته، که آدمی را از سرانجام کار خویش غافل ساخته است. انسان امروزین، چنان زندگی می کند که گویی برای همیشه در این سرای فانی زود گذر باقی خواهد ماند، غافل از اینکه این دنیا عالم گذر است نه سرای باقی. بنابر این راز دنیا زدگی انسان، همان غفلت است و قرآن کریم این نامه هدایت بشریت، این امکان را فراهم نموده تا با تجدید نظری مجدد در افکار و اعمال خویش، راه سعادت را باز جسته و با ایجاد دنیایی سراسر تلاش، کوشش، رشد و توسعه، بتوانیم در عین آگاهی، خود را برای حضور در عرصه ای فراخ تر از این آماده سازیم.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا می توان در عین اینکه شاهد رشد و توسعه و پیشرفت مادی هستیم از توجه به معنویات نیز غافل نباشیم؟ چگونه می توان زندگی مادی را با حیات پاک و طاهر معنوی پیوند زد؟ آیا قرآن کریم در این باب نظر خاصی ارائه نموده است؟ اساساً چگونه ممکن است، انسانی که غفلت جزء طبیعت و ذات اوست، و مظاهر دنیوی با تمام زرق و برق خود او را خیره ساخته است را متوجه معنویات نمود؟ آیا زندگی معنوی و پاکیزه داشتن در دنیای غفلت زده کنونی امکان پذیر است؟ تمدنی که محصول غفلت و غفلت زایی میوه آن است چگونه با حیات معنوی قرآنی قابل جمع است؟

در این مجال ضمن مراجعه به آیات قرآن کریم و تفاسیری که از این آیات، به عمل آمده است سعی داشته ایم با نظری نسبتاً جامع و دقیق جوانب مساله را مورد بررسی قرار دهیم و البته آگاهی که پرداختن به چنین موضوع سترگ و عمیقی، مجال وسیع تر از این می طلبد. اما به این اصل نیز تفتن داریم که: "ما لا یدرک کله لا یترک کله".

### قرآن و حیات طیبه:

با نگاهی دقیق به آیات قرآن کریم، در می یابیم که تنها در یک آیه از این منشور الهی، مساله حیات طیبه مطرح شده است. آیه ۹۷ سوره نحل، بحث حیات طیبه را این گونه مطرح نموده است: "من عمل صالحاً من ذکر اوائنی و هو مومن فلنحییه حیا طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون" "هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات حقیقی بخشیم. و مسلماً با آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد." (۱)

در این آیه، حیات را به وصف "طیب" متصف نموده است. اما آیا در قرآن کریم می توان به موارد دیگری غیر از آنچه بیان شده، اشاره نمود که این صفت را دارا باشند؟ آری در قرآن کریم موارد فراوانی وجود دارد که صفت "طیب" بکار رفته است به عنوان نمونه:

۱- قرآن کریم در جریان داستان حضرت زکریا و مریم می فرماید، حضرت زکریا (ع) پس از مشاهده کرامات حضرت مریم (ع)، به خداوند عرض نمود:

"قال رب هب لی من لدنک ذریه طیبه، انک سمیع الدعاء" (ال عمران/ ۳۸)

"پروردگارا، از جانب خود فرزندی پاک و و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی"

۲- در سوره توبه پس از بیان وعده های الهی به مؤمنان می فرماید:

"جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن" (توبه/ ۷۲)

باغهایی که از زیر درختان آن نهرهایی جاری است در آن جاودانه خواهند بود و نیز سراهایی پاکیزه در بهشت هایی جاودان.

۳- در سوره ابراهیم، قرآن کریم به ذکر تمثیلی اشاره می کند و می فرماید:

”الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طيبه کشجره طيبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء“ (ابراهیم/۲۴)

آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است.

۴- در سوره نور، پس از ذکر احکام در باب ورود و خروج به خانه اطرافیان می فرماید:

”فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیه من عند الله مبارکه طيبه .....“ (نور/ ۶۱)

”پس چون به خانه هایی (که گفته شد) در آمدید به یکدیگر سلام کنید، درودی که نزد خداوند مبارک و خوش است“

۵- سوره سبا ضمن شرح داستان مردم سبا، محل سکونت ایشان را اینگونه بیان می کند:

”..... بلده طيبه ورب غفور .....“ شهری است خوش و خدایی آمرزنده ” (سبا/ ۱۵)

در تمام آیات مذکور صفت طیبیه برای مصادیقی به کار رفته است و البته آنچه گفته شد ذکر تمام موارد نبود و می توان آیات دیگر

از قرآن را ذکر نمود که در آنها این صفت زیبا و پرمعنا همراه سایر مشتقاتش به کار رفته است. (۲)

اما محور بحث این نوشتار همان آیه ۹۷ سوره نحل است. در این آیه پرمحتوا به سه عنصر مهم اشاره شده است که فهم آیه در گرو دقت در آن سه عنصر است.

### اول: ایمان

به راستی ایمان چیست؟ حقیقت آن کدام است؟ رابطه اسلام و ایمان چگونه است؟ آیا هر مسلمانی مؤمن است یا هر مؤمنی مسلمان؟ آیا ایمان امری قلبی است یا ظاهری؟ متعلقات ایمان کدامند؟ ثمرات و میوه های ایمان حقیقی، چه اموری هستند؟ ارتباط ایمان و عمل، چگونه ارتباطی است؟ آیا رابطه مستقیم دارند یا هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند؟ آیا ایمان بدون عمل یا عمل بدون ایمان ممکن است؟ رابطه بین ایمان و عقل چگونه رابطه ای است؟ و...

با طرح پرسشهای فوق در می یابیم که مساله ایمان، اگرچه در ظاهر امری روشن و بدون ابهام می نماید، اما در واقع با سوالات مرد افکنی دست به گریبان است. بنابراین برای فهم قید ایمان در آیه مذکور باید نگاه نسبتاً جامعی به مقوله ایمان داشته باشیم.

### دوم: عمل صالح (کار شایسته و پسندیده)

عمل صالح چیست؟ عمل ناصح کدام است؟ رابطه انسان با عملش چه نوع رابطه ای است؟ آثار عمل صالح کدامند؟ رابطه عمل صالح و ایمان، چگونه رابطه ای است؟ رابطه عمل صالح و تعقل چیست؟ و...

### سوم: حیات پاک و پاکیزه:

حقیقت حیات چیست؟ چرا حیات به صفت پاک متصف شده است؟ حیات ناپاک و ناپسند کدام است؟ آیا حیات پاک در این دنیا محقق می شود یا در سرای آخرت؟ ارتباط حیات دنیوی و حیات اخروی چگونه ارتباطی است؟ تفاوت حیات مؤمن و حیات کافر در چیست؟ آیا حیات دنیوی از نظر قرآن مذموم است؟ رابطه حیات پاک با ایمان و عمل صالح، رابطه ای مستقیم است یا غیر مستقیم یا اساساً هیچ ارتباطی ندارند؟

آنچه ذکر شد، تنها پاره ای از سؤالاتی است که با مطالعه ابتدایی آیه فوق به ذهن خطور می کند، و قطعاً می توان سؤالات پیچیده تری حول این محور، مطرح نمود که البته ما را از موضوع مورد بحث خارج می سازد. همچنین در این مجال، قصد پاسخ به تمام سؤالات مذکور را نداریم چرا که هر یک از این سؤالات، خود نوشتار مستقلی می طلبد، و از طرفی اندک بضاعت علمی نگارنده نیز، ورود به

این عرصه را دشوار می سازد. بنابراین ، با نگاهی اجمالی به قیود اصلی مذکور در آیه فوق، سعی داریم ، با عنایت الهی، معنای زندگی پاک همراه با ایمان و عمل صالح را از نظر قرآن کریم ، به دست آوریم ، و آن را به کار بندیم .

## ۱- عمل صالح:

در قرآن کریم بحث عمل صالح بسیار اساسی مطرح شده است تا آنجا که دیدار پروردگار را معلول انجام عمل صالح دانسته است. در سوره کهف می فرماید:

”فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا .....“ (کهف/ ۱۱۰)

”پس هر کس به لقاء پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد.....“

در برخی از تفاسیر منظور از عمل صالح را، هر کار پسندیده ای دانسته اند که از نظر خدا و رسول و عقلا، نیک و پسندیده باشد. (۳) در تفسیر ”طیب البیان“ منظور از عمل صالح را عملی دانسته که مستجمع جمیع اجزاء و شرایط و فاقد جمیع موانع و هر چه بهتر و بالاتر باشد و مراعات آداب و سنن و اسباب قبول در آن بیشتر باشد. (۴)

در تفسیر ”بیان السعاده“ آمده است:

منظور از عمل صالح، عملی حقیقی است و آن یا مرتبط با ولایت است یا خود ولایت است. منظور از ولایت هم همان ایمان است و یا مراد از ایمان، اسلام است. (۵)

به نظر می رسد تفسیر صحیح تر نظر استاد مکارم شیرازی در تفسیر نمونه باشد:

” منظور از عمل صالح ، تمام فعالیت‌های مثبت و مفید و سازنده در همه شئون، علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است.“ (۶) مرحوم علامه طباطبایی نیز این معنا را تایید نموده و می نویسد:

”عمل صالح عملی است که بر طبق اعتقاد حق باشد و متناسب با آن انجام پذیرد.“ (۷)

از آنجا که عمل صالح با ایمان ارتباط تنگاتنگی دارد، لذا در بحث ایمان جوانب بیشتری از معنای آن روشن خواهد شد.

## ۲- ایمان :

مساله ایمان یکی از مباحث مهم کلامی است که در جای جای قرآن کریم به عنوان خاستگاه اصلی بحث از اصول اسلامی و اعتقادات دینی از آن سخن رفته و منشأ سعادت و رستگاری و مایه ارزش اعمال آدمی قلمداد گردیده است. موضوع ایمان از جمله مباحث جنجالی و بحث بر انگیزی است که در آغاز پیدایش مباحث کلامی صدر اسلام محور مباحث متکلمان بوده است و در این میان هر فرقه به فراخور دانش و گرایش خود به اظهار نظر پرداخته است. مباحثی چون ماهیت ایمان، افزایش یا کاهش ایمان ، ارتباط ایمان با اسلام، عمل، عقل و علم و.... از این دست مسائل اند.

در میان فرق عمده صدر اسلام ، اشعریان ماهیت ایمان را صرفا نوعی تصدیق و شهادت به حقانیت خداوند و رسول و دستوره‌های او دانسته اند. همچنین معتزله ماهیت ایمان را عینا همان عمل به وظیفه بر شمردند و تصدیق به خدا و رسول را نیز در قلمرو وظیفه آدمی قرار دادند. (۸)

مرحوم صدرالمতالیهین تقسیم بندی نسبتا جامع تری از نظرات ارائه شده در باب ماهیت ایمان، بدست داده است. از نظر ایشان ، در باب ماهیت ایمان چهار مذهب عمده وجود دارد که عبارتند از: (۹)

۱- **مذهب معتزله، خوارج، زیدیه و اهل حدیث:** در نظراین گروه ایمان متشکل از سه عنصر مهم است: اعتقاد حق، اقرار به آن و عمل بر طبق آن اعتقاد. بنابراین اگر شخصی اعتقاد به حق نداشته باشد اما اقرار به آن کند یا به آن عمل کند، او منافق است و اگر کسی اقرار نکند، کافر است و کسی که عمل نکند یا فاسق است یا کافر یا حدووسط ایمان را واجد است. البته هر یک از این مذاهب در چند و چون این عناصر سه گانه اختلاف دارند.

۲- **نظر اهل سنت و اکثر متکلمان:** ایمان هم با قلب است هم با زبان که نظر افرادی همچون ابی حنیفه و ابی الحسن اشعری است.

۳- **گروهی از متکلمین معتقدند:** ایمان همان عمل قلب است که یا معرفت قلبی به خداست یا صرف تصدیق خداوند با قلب است.

۴- **ایمان فقط اقرار به زبان است که غیلان دمشقی و مذهب کرامیه طرفداران آن هستند.**

مرحوم صدرالمতالیهین پس از نقل اقوال فوق نظر دقیق و صحیح را در باب ماهیت ایمان اینگونه بیان می کند:

”ماهیت ایمان چیزی جز صرف علم و تصدیق نمی باشد. ایمان امری است بر آمده از سه قسم امور: اول معارف که همان علم به خدا و صفات و افعالش و کتب و پیامبران و روز آخرت است، دوم: احوال، که گسستن و جدا شدن از امور نفسانی و دنیوی مثل شهوت و غضب است. و سوم: اعمالی است که عبارتند از: نماز و روزه و جهاد و بطور کلی انجام آنچه مورد امر الهی واقع شده و ترک آنچه مورد نهی الهی قرار گرفته است.”

در ادامه می نویسد: (۱۰)

”ظاهربینان و انسانهای گرفتار درسرای طبیعت معتقدند، آنچه در ایمان مهم است، عمل است و لذا علوم و احوال را مقدمه می دانند. اما ارباب بصیرت و صاحبان فهم و کشف اصل را علوم می دانند. در نظر آنان اعمال و احوال صرفا مقدمه اند. در نظر اهل تدقیق، صفحه نفس آدمی همچون آینه ای است که اعمال آدمی آن را تطهیر می کند و احوال، خود آن طهارت‌هاست و علوم صورتهای نقش بسته در آن هستند. بنابراین فایده اصلاح عمل، اصلاح قلب است و فایده اصلاح قلب گشوده شدن جلال و جمال الهی به همراه صفات و افعالش در قلب مومن است.”

مرحوم صدرالمتالیهین پس از بیان نظر خاص خود در باب ماهیت ایمان آن را مدلل به دلایل قرآنی و کلامی نموده و می نویسد: (۱۱)

۱- در کتاب الهی، ایمان همواره به قلب اضافه شده است و این حاکی از آن است که ایمان صرفا همان علم و تصدیق است

”ولئنک فی قلوبهم الایمان“ (۲۲/مجادله) یا ”و قلبه مطمئن بالایمان“ (۱۰۶/نحل)

۲- در قرآن همیشه ایمان و عمل صالح در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و این حاکی از این مطلب است که عمل صالح خارج از ایمان است و اگر غیر از این می بود ذکر عمل صالح پس از ایمان، تکرار مکررات بود.

۳- ایمان در اصل لغت نیز به معنای تصدیق و اذعان است و اگر در عرف اهل شرع به غیر این معنا انتقال یافته باشد، لازم می آید که در اصل، عربی نباشد، و این مطلب با این وصف قرآنی که می فرماید: ”قرآنا عربیا“ (یوسف/۲) تنافی پیدا می کند.”

اما صرف نظر از بیان صدر المتالیهین، به راستی ماهیت قرآنی ایمان چیست؟ آیا قرآن کریم در این باب نظری دارد؟ با مراجعه به آیات قرآن کریم، در می یابیم که مساله ایمان در قرآن، در گرو سه مساله اساسی و مهم است: اول اختیاری بودن ایمان، دوم ارتباط ایمان با علم و معرفت، و سوم ارتباط آن با عمل. بدیهی است که بررسی گسترده تمام ابعاد مساله ایمان در قرآن، نیاز به تحقیقات گسترده تر دارد که متناسب با این نوشتار نمی باشد. لذا با تشریح سه وصف پیش گفته، بحث را ادامه می دهیم.

## ۱- ایمان و اختیار :

از نظر قرآن کریم، ایمان امری است که با خواست و اراده آدمی پیوند وثیقی دارد، به عنوان نمونه خداوند در قرآن به انسانها امر می کند که به آنچه نازل می کند، ایمان بیاورید و از کفر نهدی می فرماید. بدیهی است که امر به چیزی از سوی پروردگار علیم حکیم، فرع بر این است که آن چیز اولاً مقدور باشد و ثانیاً اختیاری باشد. بنابراین اگر ایمان خارج از حوزه اختیار آدمی می بود هیچگاه حکیم مطلق به آن امر نمی فرمود، خداوند در قرآن می فرماید :

و امنوا بما انزلت مصدقا لما معکم ولا تکنوا اول کافر به .... (بقره/۴۱)

و اذا قيل لهم امنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا.... (بقره/۹۱)

..... فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون (بقره/۱۸۶)

اما صریح ترین آیه در سوره مزمل آمده آنجا که می فرماید: "ان هذه تذکره فمن شاء اتخذالی ربه سبیلاً" (مزمل/۱۹) عین همین تعبیر در آیه ۲۹ سوره انسان هم آمده است. مرحوم صدرالمتالهین در ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره می نویسد: (۱۲) ایمان از امور اعتقادیه ای است که تحصیل آن با جبر و اکراه غیر ممکن است به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم می فرماید :

"لا اکراه فی الدین" (بقره/۲۵۶)

البته می توان به عنوان اشکال اینگونه سخن صدرالمتالهین را زیر سوال برد که آیه فوق ناظر به اختیاری بودن دین - که همان اسلام است - می باشد نه ایمان که اعتقادی قلبی پس از اسلام آوردن شخص بوده است و ماهیتاً بین اسلام و ایمان تفاوت وجود دارد. لذا نمی توان از آیه فوق اختیاری بودن ایمان را استنتاج نمود. با این وجود پاسخ این اشکال هر چه باشد، در این نکته که ایمان امری اختیاری است، نمی توان شک نمود.

## ۲- ایمان و معرفت:

از نظر قرآن کریم، نور ایمان همواره از زیت معرفت، سرشار است اما تمام هویت آن را علم و معرفت تشکیل نمی دهد، بلکه افزون بر آن تسلیم و خضوع در برابر حق نیز ملاک مهم و معتبری در ارزشمندی آن محسوب می شود. "بل اتبع الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم، فمن یهدی من اضل الله ... (روم/۲۹)

در این آیه به صراحت، نتیجه ظلم و خروج از جاده ایمان را جهل و نادانی ذکر می نماید. و از مفهوم آیه بر می آید که ایمان طریقی است که ره سپردن در آن محتاج علم و معرفت است. "انما المومنون الذین امنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا .... (حجرات/۱۵)

در این آیه اهل ایمان را کسانی می داند که در ایمان به خدا و رسول تردید به خود راه نداده و به آنها علم و یقین دارند. البته باید توجه داشت که وجود شواهدی در قرآن کریم، دال بر اینکه علیرغم علم و یقین به وجود خدا و رسول، ایمان نفی شده و حتی در مقابل آن، کفر اثبات گردیده است، حاکی از این امر مهم است که اگر چه علم و معرفت در ماهیت ایمان امری ضروری است اما وجود عنصر مهم و کارساز دیگری نیز شرط است که البته آن عنصر عمل خارجی هم نیست بلکه اساساً عاملی است که منشا و خاستگاه اعمال خارجی است و آن امر مهم، عنصر تسلیم است. قرآن کریم بیان می کند که عده ای در عین علم به حقانیت پیامبر به دلیل اغراض دنیوی آن را کتمان می کرده اند (بقره/۱۴۶، ۴۲، ۸۹) بنابراین آنچه گفته شد، می توان به این نتیجه رسید که مقوله ایمان فراتر از مقوله علم است. (شوری/۱۴).

مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه چنین می نویسد: (۱۳)

”ایمان به چیزی صرف علم به آن چیز نیست زیرا ممکن است انسان به چیزی عالم باشد اما ارتداد و کفر و جحود و ضلالت هم برای او ثابت باشد. (محمد/۲۵، محمد/۳۲، نحل/۱۴، جاثیه/۲۳)

لذا صرف علم به چیزی و یقین به اینکه آن حق است در حصول ایمان کفایت نمی کند و شخص عالم را متصف به ایمان نمی سازد بلکه عالم باید به مقتضای آن علم، التزام داشته باشد به گونه ای که آثار علمی ولو به طور مختصر را در پی داشته باشد بنابراین انسانی که عالم است به اینکه خداوند یکتاست و خدایی جز او نیست، در عمل نیز به مقتضای این اعتقاد، عبادت پروردگار یکتا را به جای می آورد و لذا وی مؤمن است اما اگر علم داشته باشد لکن به اعمال ظاهری عبادی که پروردگار مقرر نموده قیام نکند، وی عالم است نه مؤمن. بنابراین کسانی که ایمان را همان علم می دانند، در اشتباهند زیرا علم با کفر هم قابل جمع است همچنین کسانی که ایمان را همان عمل می دانند توجه ندارند که علم با نفاق نیز قابل جمع می باشد.”

علامه در ذیل آیه ۷ سوره فتح، عنصر تسلیم را در ماهیت ایمان مهم و اساسی تلقی نموده و تفاوت بین اسلام و ایمان را اینگونه بیان داشته است. (۱۴)

”از آیه ۳۵ احزاب و ۱۵ حجرات استفاده می شود که: اولاً اسلام همان تسلیم در برابر دین است از نظر عمل ظاهری و جوارحی اما ایمان امری قلبی و درونی است، ثانیاً ایمان که امری قلبی است اعتقاد و ادعائی باطنی است بطوریکه عمل ظاهری بر آن مترتب می شود. بنابراین اسلام، تسلیم عملی است در برابر دین به گونه ای که تمام تکالیف عمومی را انسان باید انجام دهد اما ایمان، اعتقادی قلبی به دین است به گونه ای که عمل ظاهری با جوارح بر آن مترتب می گردد. لذا هر مؤمنی مسلمان است اما هر مسلمانی مؤمن نیست.”

از مجموع آنچه گفته شد، اینچنین نتیجه گیری می شود که اگر چه خمیر مایه ایمان را علم و معرفت تشکیل می دهد اما تمام هویت ایمان در گرو علم و معرفت نیست. ایمان فراتر از یقین است ما به وجود امری مثل شیطان یقین داریم اما ایمان نداریم البته در مراحل و مدارج برتر ممکن است ایمان و یقین هم آغوش گردند، اما در ابتدا، این دو را یکی پنداشتن، طبق نظر قرآن، خطا می باشد. ناگفته نماند که اگر آنچه را که در تعریف معرفت گفته می شود، در تعریف ایمان هم بکار ببریم دچار مشکل می شویم. در بین معرفت شناسان، رایج ترین تعریف ”شناخت“ عبارت است از ”باور صادق موجه“ (۱۵)

شناخت اطمینانی خاص است که مطابق واقع بوده و از پشتوانه دلیل برخوردار می باشد. اکنون اگر بگوییم ایمان نیز، باور صادق موجه است با اشکالات عدیده ای مواجه می شویم.

**اولاً**، این تعریف همان تعریف علم است و دانستیم که علم و ایمان از نظر ماهیت - حداقل از نظر قرآن - متفاوت اند.

**ثانیاً**، علم فعل ارادی و اختیاری نیست اما ایمان یک فعل ارادی و اختیاری است چون همانگونه که بیان شد هم در متون دینی بدان اشاره شده است و هم به عنوان یک فضیلت اخلاقی دینی، به نیکی از آن نام برده شده است.

**ثالثاً**، علم، تشکیک پذیر و ذو مراتب نیست اما ایمان قابل ازدیاد و کاهش است. لیزدادو ایمانامع ایمانهم(فتح/۴)

بنابراین نمی توان ایمان را همان باور صادق موجه دانست. اما سؤال اساسی این است که این باور درونی از چه سنخی است؟ آیا از سنخ وفاداری است؟ یا از سنخ اطاعت؟ یا از سنخ اعتماد؟ یا از سنخ تعلق و وابستگی؟ و یا از سنخ تجربه؟ آیا ایمان یک فعل نفسانی و روحی است یا صرفاً نوعی انفعال نفسانی و روحی محسوب می شود؟

مهمترین سؤال دیگری که قابل طرح است این است که متعلق ایمان چیست؟ آیا ایمان به موجودات عینی خارجی (به اصطلاح فلاسفه) تعلق می‌گیرد یا به گزاره‌ها یا به هر دو؟ به عبارت دیگر آیا به چیزی یا کسی ایمان می‌آوریم یا به سخن کسی یا به هر دو؟ مثلاً آیا به خدا ایمان داریم یا به این گزاره که "خدا وجود دارد" یا به هر دو؟ در صورت تعلق ایمان به هر یک از این سه قسم، چه ویژگی‌هایی را این امور باید داشته باشند تا ایمان به آنها تعلق گیرد؟

اگر کسی ایمان را از سنخ وفاداری و سرسپردگی یا اطاعت و اعتماد و تعلق بداند به ناچار باید متعلق آن را یکی از موجودات بداند نه گزاره‌ای از گزاره‌ها. اما اگر کسی ایمان را از سنخ باور بداند به ناچار باید متعلق آن را گزاره‌ای از گزاره‌ها بداند. اما ایمانی که از سنخ باور است آیا این باور صادق است یا کاذب؟ موجه است یا ناموجه؟ آیا ایمان هر گونه باوری را بر می‌تابد یا اینکه فقط متعلق باور ناموجه است یا باور موجه یا باور صادق موجه؟ و اگر باور ناموجه است سؤال می‌شود که چگونه از لحاظ روانشناختی انسان بدان ملتزم می‌شود؟ (۱۶)

پاسخ سؤالات فوق هر چه باشد، این نکته را مشخص می‌سازد، که ماهیت ایمان، به مراتب پیچیده‌تر از آن است که بتوان در یک نوشتار مختصر بدان پرداخت اما از آنجا که مدار این نوشتار نظر قرآن است با نگاهی عمیق به آیات قرآن کریم می‌توان پاسخ برخی از سؤالات فوق را دریافت و نگاه نسبتاً جامعی از نظر قرآن در باب ماهیت و چیستی ایمان، بدست آورد. مختصات و ویژگی‌های مهمی که در قرآن درباره ماهیت ایمان ذکر شده را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱- ایمان یک فعل نفسانی و قلبی است: "لم تومن قلوبهم" دل‌هایشان ایمان نیاورده است (مائده/۴۱)

۲- ایمان یک فعل اختیاری است چرا که متعلق امر قراز می‌گیرد: "امنوا کما امن الناس" شما نیز مثل بقیه مردم ایمان آورید. (بقره/۱۳)

۳- افزایش پذیر است: "فزادهم ایمانا" بر ایمانشان افزود (ال عمران/۱۷۳)

۴- از بین رفتنی و قابل تبدیل به کفر است: "کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم" (ال عمران/۷۶)

۵- به موجودات عینی تعلق می‌گیرد: "من امن بالله والیوم الآخر والملائکه والکتاب والنیین" (بقره/۱۷۷)

۶- به گزاره‌ها تعلق می‌گیرد: "امن بالله و ما انزل علینا وما انزل الی ابراهیم و اسماعیل..." (بقره/۱۳۶)

۷- ایمان غیر از علم است: "الذین اوتوا العلم و الایمان" (روم/۵۶)

۸- لزوماً فلاح‌آور نیست: "من تاب و امن و عمل صالحاً فعیسی ان یکون من المفلحین ..... " (قصص/۶۷)

وموارد دیگری که ذکر آن موجب اطاله کلام است. بنابر آنچه گفته شد، ایمان از نظر قرآن کریم فعلی اختیاری و قلبی است که نباید آن را با علم اشتباه نمود و ضمن تعلق به موجودات خارجی به گزاره‌ها نیز تعلق می‌گیرد. و البته پذیرش این انگاره از ایمان، خود در بند قبول پیش فرضهای مهمی است که در صورت عدم قبول آنها، این معنا از آیات قرآن در باب ماهیت ایمان نیز زیر علامت سؤال قرار می‌گیرد. (۱۷)

### ۳- ایمان و عمل

تبیین ارتباط ایمان و عمل صالح - امری که در آیه مورد بحث این نوشتار به آن اشاره شده است - در فهم مراد آیه ۹۷ سوره نحل و دستیابی به حیات طیبه قرآنی، بسیار اساسی و مهم است.



دو نکته بسیار مهم در تبیین ارتباط ایمان و عمل این است که اولاً عمل از مقوله ایمان نیست و ثانیاً اگر ایمان ، حقیقی و واقعی باشد ، عمل همیشه همراه آن است. (۱۸)

### اما چرا عمل از اجزای سازنده و مقوم ایمان نیست؟ پاسخ این پرسش در مطاوی آیات الهی نهفته است :

۱- در قرآن همیشه عمل صالح را در کنار ایمان ذکر کرده است و این خود دلیلی است بر اینکه عمل از اجزای ایمان نیست. مثلاً الا الذین امنوا و عملوا الصالحات ”(عصر/۳) یا (نساء/۱۲۴) یا (سجده/۱۸-۲۰)

در سوره فاطر آیه ۱۰ متذکر می شود که عمل صالح باعث رفعت و تعالی ایمان می شود. پس ایمان و عمل صالح با همدیگر تعامل دارند اما هر کدام در مدار خود موجب تعالی دیگری می شود و این به معنای خروج یکی از اجزای سازنده دیگری است. از نظر قرآن ، عمل صالح موجب تعالی ایمان می شود

به این صورت که هر چه عمل صالح تکرار شود ، ایمان محکم تر و راسخ تر می شود .

۲- اگر چه عمل خارج از ایمان است اما این به معنای بی اهمیتی آن نیست بلکه عمل جزء لوازم ایمان است. نقش عمل صالح تا آنجاست که می توان آن را میوه و ثمره درخت ایمان تلقی نمود. درخت بی ثمر ، آئینه تمام نمای آفت زدگی خود است. (مثلاً آیات ۳ و ۴ / انفال و ۲۲ / مجادله)

نکته بسیار مهم این است که ایمان لزوماً عمل صالح به بار نمی آورد. و این نکته ایست که می توان به مواردی از آن در آیات قرآن اشاره نمود. (بقره/۶۲)

اما باتمام این سخنان ، از نظر قرآن کریم ، ارتباط میان ایمان و عمل صالح و اینکه منشاء و خاستگاه طبیعی عمل صالح ، ایمان است به صور گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر قرآن کریم ایمان و عمل صالح دو روی یک سکه اند و همدیگر را تقویت می کنند. اگر ایمان کامل باشد خود را به زیور و زینت ظهور و بروز می آراید و این بروز و ظهور از رهگذر عمل صالح میسر می شود. زادگاه طبیعی عمل صالح ، ایمان به خداوند و معاد است و بدون آن حتی اگر عمل صالح انجام پذیرد امری اتفاقی و بی بنیان است. بنابراین ایمان و عمل صالح در منظر قرآن کریم ، لازم و ملزوم یکدیگرند شاهد این مطلب عطف این دو امر مهم در جای جای آیات قرآن کریم است:

” ان الذین امنوا و عملوا الصالحات ” (بقره/ ۲۷۷) - ” و عدالله الذین امنوا و عملوا الصالحات ” (مائده/۹)

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه ۳۰ سوره کهف می نویسد: از این آیه و سایر آیات چنین استفاده می شود که بر ایمان بدون عمل صالح ، هیچ ثوابی مترتب نمی گردد بلکه از همین آیه استفاده می شود که ایمان بدون عمل صالح ، نوعی از ظلم است. (۱۹)

ایشان معنای صلاح عمل را این می داند که آن عمل ، آمادگی و شایستگی متلبس شدن به لباس کرامت و بزرگواری را داشته باشد تا اینکه بتواند یار و یآوری باشد برای صعود انسان به مقام عالی و برتر. (۲۰)

همچنین در جای دیگر به نقش عمل صالح در رسوخ ایمان در دل ، اشاره نموده و می نویسد:

” هر گاه عمل صالح - عملی که شایسته قبول باشد - تکرار شود ایمان و اعتقاد شخص راسخ تر، قوی تر و روشن تر می شود. عمل صالح پشتیبان ایمان و اعتقاد است و یآوری است که آثار اعتقاد حق را ظاهر ساخته و باعث صعود و تعالی به سوی حضرت حق می شود. ” (۲۱)

مرحوم صدرالمطالعهین نیز در تبیین ارتباط ایمان و عمل صالح می نویسد:

”بدان که قوام روح آدمی اگر چه به اصل ایمان است چرا که صورت ذات انسان با علم و ایمان محقق می شود و به توسط آن از قوه به فعلیت نائل می آید اما عمل صالح آن را از موانع و درد ورنج تعلقات رهایی می بخشد. بنابراین برای وصول به سعادت کامل و مطلق باید هر دورا به دست آورد.“ (۲۲)

بنابر آنچه گفته شد ، درمی یابیم که ایمان به معنای باور قلبی ، به منزله درختی است که میوه آن عمل صالح است و عملی صالح است که از نظر عرف و شرع و عقل مورد قبول باشد و بر شاخه درخت ایمان به بار نشسته باشد.

### ۳- حیات طیبه :

اگر به دقت در دو مؤلفه پیشین بنگریم متوجه می شویم که برآیند طبیعی اعتقاد و باور قلبی ، عملی شایسته است. و انسانی که این دو مؤلفه را در کنار یکدیگر به اوج خود برساند، لایق وصف حیات است تفکر عوامانه حیات را همان حیات حیوانی تلقی می کند حیات در نظر آنان یعنی زنده بودن و این زندگی فرایند طبیعی خوردن و آشامیدن و آرمیدن و تکثیر نسل است . هر کس را که چنین نباشد مرده می بندارند. در صورتی که اگر حیات انسانی، صرفا امور ظاهری و دنیوی باشد و بس ، دیگر نمی توان تفاوت اساسی میان حیات انسان و حیوان قائل شد. همچنین این تفکر با نظر قرآن که حیات را فراتر از این می نگرد و آن را برآمده از ایمان و عمل صالح می داند ، مخالف است. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ، منظور از حیات طیبه را با عنایت به روایات و اخبار مختلف اینگونه بیان داشته است :

منظور از حیات طیبه ، روزی حلال است (قول ابن عباس) .  
منظور، قناعت و خشنودی از قسمت الهی است (روایت از پیامبر (ص)).  
منظور، بهشت است زیرا زندگی پاک و پاکیزه تنها در بهشت است .  
منظور ، رزق روزانه است .

### ۵) منظور زندگی پاکیزه در عالم قبر است . (۲۳)

در تفسیر ”طیب البیان فی تفسیر القرآن“ آمده :

برخی گفته اند تمام اقوال در این باب خلاف ظاهر است بلکه نص آیه شریفه است زیرا کلمه ”فلنحیینه“ احیاء است و احیاء بعد الموت است ، پس مراد از آن حیات ابدی است ، چه در عالم برزخ و چه در عالم قیامت . (۲۴)  
در تفسیر ”جوامع الجوامع“ آمده: منظور از حیات طیبه ، حیات دنیوی است و این به خاطر عبارت ”لنجزینهم“ است که فرمود: ”وعدالله ثواب الدنيا والاخره“ . (۲۵)

اما در تفسیر ”بیان السعاده“ از سلطان علیشاه جنابذی منظور از حیات طیبه را زندگی خالی از سختیها و دردهای دنیوی و اخروی می داند. (۲۶)

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت کرده که منظور از حیات طیبه، همان قناعت است ”قال القنوع بما رزقه الله“ (۲۷) این روایت در نهج البلاغه در جریان سؤالی که از حضرت امام علی (ع) روایت شده است ، آمده و ایشان نیز قناعت را همان حیات طیبه قرآنی دانسته اند. (۲۸)

اما صاحب تفسیر نمونه پس از بیان اینکه موارد فوق ذکر مصادیق حیات طیبه است می نویسد:

”مفهوم حیات طیبیه وسیع است و زندگی پاکیزه از نظر، ظلم و اسارت و دشمنی، کینه و ذلت را شامل می شود.“ (۲۹)

سپس نظر خاص خود را اینگونه بیان می کند :

با توجه به اینکه در دنبال حیات طیبیه ، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده، استفاده می شود که حیات طیبیه مربوط به

دنیا و جزای احسن مربوط به آخرت می باشد.(۳۰)

مرحوم علامه طباطبایی پس از بیان این نکته که تفسیر حیات طیبیه به روزی حلال ، قناعت ، اطاعت الهی و... خالی از تامل و اشکال

نمی باشد ، رای خاص خود را چنین بیان نموده است:

”حیات به معنای جان دادن و افاضه حیات در شیء است پس این آیه به صراحت می فرماید خدای تعالی مؤمن را که عمل صالح

انجام دهد به حیات جدیدی غیر از حیاتی که به دیگران نیز داده است ، زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می

دهد مثلا حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبیه می کند که اصل حیات همان حیات عمومی می باشد اما صفتش را تغییر دهد: زیرا

اگر مقصود این باشد. باید می فرمود: ”ما حیات او را طیب می کنیم ”ولی اینگونه نفرمود بلکه فرمود: ” ما او را به حیاتی طیب زنده

می سازیم ” پس آیه شریفه نظیر آیه ”و من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا“ است که می فرماید خدای تعالی حیاتی ابتدایی و

مستقل و جدید به او افاضه می کند . همچنین این حیات ، از باب تسمیه مجازی هم نیست که حیات قبلی او را به خاطر اینکه صفت

طیب به خود گرفته را مجازا حیاتی تازه نامیده باشد زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند آثاری حقیقی برای آن نشان می دهند

مانند آیه ”ولنک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدیههم بروح منه“ همه اینها آثاری واقعی و حقیقی برای این حیات را نشان می دهند. مثلا

نوری که در آیه سوره انعام آمده است قطعاً نور علمی است که آدمی به وسیله آن به سوی حق راه می یابد و به اعتقاد حق و عمل

صالح نائل می شود و همانطور که او علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل نیز

سهمی دارند که دیگران ندارند و این علم و این قدرت جدید و تازه مؤمن را آماده می سازد تا اشیاء را بر آنچه هستند ببیند و اشیاء را

به دو قسم تقسیم کند : ۱- حق و باقی ۲- باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را از یکدیگر متمایز دید از صمیم قلبش از باطل فانی که

همان زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده و فتانه اش می باشد ، اعراض نموده و به عزت خداوند اعتزاز می جوید و وقتی

عزتش از خدا شد دیگر شیطان با وسوسه هایش و نفس اماره با هوی و هوس هایش و دنیا یا زرق و برق هایش نمی تواند او را ذلیل و

خوار کند زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فنای نعمت های آن را مشاهده می کند: چنین کسانی در طول

زندگی جز زیبایی چیز دیگری نمی بینند و جز آن اعمالی که رنگ نافرمانی خداوند را به خود گرفته اند ، هیچ چیز را زشت نمی

دانند. و اینچنین انسانی است که صاحب حیات پاک و دائمی است... و این حیات پاک و دائمی در عین اینکه همچون حیات و زندگی

مشترک آدمیان است ، غیر از آن است و اختلافش هم به مراتب است. پس کسی که دارای حیات طیبیه است ، دو نوع زندگی ندارد

بلکه زندگی پر رنگ تر و محکم تر و اساسی تر و واجد آثار بیشتر است.“ (۳۱)

آنچه مرحوم علامه از این آیه استفاده نموده است ، بسیار متین و عقلایی است و شرع و روایات هم آن را تایید می کنند، لکن مشکل

در این است که با این توصیف مرحوم علامه ، اولاً اکثریت مردم ، اگر چه از زندگی ظاهری دنیوی برخوردار و متنعم اند اما در واقع و

طبق مفاد این آیه مرده اند. ثانیاً اگر بپذیریم که مؤمنان مشمول این آیه هستند - که در واقع نیز چنین اند - این سؤال به ذهن خطور

می کند که با نگاهی به وضع کنونی ایمان و اعمال مؤمنان ، آیا به صرف مؤمن بودن و عمل صالح انجام دادن ، آن حیات طیبیه قرآنی

، محقق می شود ؟ طبق نظر قرآن حتماً محقق می گردد . پس اکنون که چنین امری تحقق نیافته است ، باید نتیجه گرفت که در

ایمان و عمل مؤمنان خلل و اشکالاتی وجود دارد، که مانع تحقق آن حیات پاک و پاکیزه قرآنی شده است.

## نتیجه گیری :

دانستیم که ثمره ایمان واقعی ، عمل صالح است و عمل صالح در پایداری و استمرار این ایمان نقش مؤثر دارد و با ازدواج این دو گوهر میمون و مبارک است که حیات پاک و پاکیزه قرآنی محقق می شود .

قدر مسلم این است که حیات پاک و پاکیزه را که قرآن کریم از آن خبر می دهد در ابتدا باید در این جهان جستجو نمود زیرا قرآن ، کتاب هدایت است و برای تحقق این هدایت ابتدا زندگی دنیوی آدمی را سامان می بخشد تا اینکه این زندگی ، مقدمه ای برای سعادت اخروی گردد. - بگذریم که به نظر برخی از بزرگان ، سامان یافتن زندگی دنیوی همان وعده بهشت موعود اخروی است. -

بنابراین وقتی قرآن دعوت به حیات طیبه می کند ، و کلام خویش را بطور مطلق بیان می کند ، هم زندگی دنیوی را مد نظر دارد و هم زندگی اخروی را افزون بر این، وقتی قرآن از عمل صالح سخن می گوید، مشخص می شود که منظورش همین دنیاست. چرا که این دنیا ، دار عمل است و مسلما هر کس که در این دنیا عمل صالحی مبتنی و متکی بر ایمان واقعی انجام دهد میوه شیرین حیات طیبه قرآنی نصیب وی خواهد شد .

بنابراین کسانی که حیات پاکیزه قرآنی را منحصر در عالم قبر ، یا عالم آخرت نموده اند، سخت از این نکته غافل بوده اند. اما به راستی کدام ایمان و عمل صالح است که چنین میوه با برکتی را به ثمر می رساند. اینکه قرآن خبر از وقوع چنین حیاتی می دهد، معلوم می دارد که تحقق آن در این دنیا کاملا امکان پذیر است و اکنون سؤال اساسی این است که تمام معتقدین به کتاب و سنت ، خصوصا شیعیان که مدعی راهیافتگی حقیقی اند خود را مؤمن واقعی و عامل به احکام و تعالیم اسلامی می دانند، اما با نگاهی به زندگی دنیوی ایشان ، تنها چیزی که به ذهن انسان خطور نکرده و حتی آن را مشاهده نمی کند ، زندگی پاک و پاکیزه است.

چرا تفاسیر ما به - به غیر از تفسیر المیزان که حق مطلب را نسبتا خوب ادا نموده است - در تبیین این امر مهم در مانده اند. چرا پس از گذشت قرون متمادی از طلوع خورشید اسلام با وجود چنین دستور العمل الهی همچنان مسلمین از درد و رنج و غم و عقب ماندگی و حیره خواری رنج می برند. بزرگی چون صدرالمتألهین معتقد است ، علت این امر ، عالمان اسلامی هستند که وقتی با این کتاب الهی مواجه شده اند تمام هم و غم خود را به ظاهر عربی و نقل و اخبار و حمل اسفار متوجه ساخته اند و از درک و فهم و عمق معانی این مائده آسمانی در مانده اند. (۳۲)

والبته وقتی عالمان مسلمان که مدعی فهم و درک این کتاب الهی هستند - خود به چنین حجابهایی ضخیم علمی دچار می شوند - عاقبت کار عوام الناس مشخص است. در این میان نقش عوام نیز قابل تامل است . قرآن کریم در اکثر موارد ، خود مردم را مورد خطاب خود قرار داده و آنها را به تفکر دعوت نموده و می فرماید : ” یا ایها الناس اتقوا ربکم ” (حج/۱) و ” یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله ” (فاطر/۱۵)

افزون بر این، نقش پرسشگری عوام در تحریک عالمان بسیار مؤثر است. برای نمونه می توان به یک مورد اشاره نمود:

در کتاب ”الاحتجاج“ مرحوم طبرسی ذیل آیه ۷۸ سوره بقره جریانی را نقل کرده است و آن اینکه گروهی از امام صادق (ع) سؤال کردند چرا خداوند در آیه ۷۸ سوره بقره عوام یهود را سرزنش نموده است . آیه می فرماید: ” و منهم امیون لا یعلمون الكتاب الا امانی و ان هم الا یظنون ” در این آیه خداوند از عوام قوم یهود انتقاد می کند با اینکه خداوند عوام را بی سواد می داند و درس ناخوانده معرفی می کند در عین حال عوام را مسئول می شناسد. امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند: عوام اگر چه اهل علم و تحصیل نیستند ولی از فطرت پاک و سالم برخوردارند و با آن معرفت فطری که دارند ، نباید از علمای غیر متعهد پیروی کنند. امام (ع) می فرماید : واضطر و ابمعرف قلوبهم ” با یک معرفت فطری درک می کردند که از چنین کسانی نباید پیروی کرد معذک پیروی می کردند. پس مسئولند. (۳۳)

بنابراین برای وصول به حیات طیبه قرآنی هم علما مسئولند و هم عوام. چرا که قرآن برای همه نازل شده و در صدد تبیین و تحقق حیات پاک و پاکیزه برخوردار از تمام مواهب دنیوی و اخروی بوده است. با توجه به این امر مهم است که اگر چنین حیاتی محقق نشده باشد باید در دو شرط مهم آن یعنی ایمان و عمل صالح شک نمود. تا زمانی که ایمان، سطحی، تقلیدی، کورکورانه و مقطعی باشد، عمل صالح برآمده از آن نیز در همان سطح و مقطع خواهد ماند و به سر منزل حیات طیبه قرآنی بار نخواهد یافت.

اگر ایمان و باور قلبی محکم در میان نباشد، عمل انسان فاقد پشتوانه خواهد بود. به همین دلیل است که وقتی از امام صادق (ع) سؤال می شود که افضل اعمال نزد خداوند کدام اعمال است، می فرماید: آن چیزی که هیچ عملی را خداوند قبول نمی کند مگر بواسطه آن (مالایقبل الله شیئا الا به) سؤال شد آن امر مهم چیست؟ فرمودند: ایمان به خدایی که جز او خدایی نیست. ایمان برترین و شریف ترین اعمال نزد خداوند است. (۳۴)

بنابراین اگر انسان در زندگی خود، مؤمن واقعی باشد، عملش نیز رنگ ایمانش را به خود گرفته و صلاحیت تعالی انسان را برای وصول به مقام حیات طیبه فراهم می آورد. و همانگونه که در کلام علامه طباطبایی (ره) نیز به خوبی تبیین شد، این حیات لزوماً حیاتی غیر از حیات مادی حیوانی دنیوی نیست بلکه باایمان و عمل صالح، انسان می تواند به همین حرکات و اعمال به ظاهر حیوانی و دنیوی، رنگ ایمانی و اخروی ببخشد و همین رنگ و لعاب دینی است که زندگی انسان را سرشار از یقین و امید می سازد و او را از پوچی گرای، اتلاف عمر و انجام اعمال خلاف عقل و شرع، رهایی می بخشد.

پس حیات طیبه قرآنی، در همین دنیا قابل تحقق است به شرطی که ایمان و عمل صالح، با تمام قیود و شرایط تحقق یابد. و این حیات پاک هر مرد و زنی را که پایبند به ایمان و عمل صالح واقعی باشد فرا می گیرد. در عین حال اگر این حیات پاک و پاکیزه قرآنی را در جوامع معتقد به دین مبین اسلام مشاهده نمی کنیم، باید به خود بیائیم و قدری تامل کنیم که آیا از عهده عمل به دو شرط اساسی این حیات پاک که همان ایمان و عمل صالح است به خوبی بر آمده ایم یا خیر. و در نهایت باید اذعان کنیم که:

**” هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست      ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست**

## پی نوشت:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- ۲- برای نمونه: سوره ۷۹/آیه ۱۰، ۳۷/۵، ۳۷/۸، ۳۷/۱۰، ۳۵/۱۰، ۲۴/۲۶، ۱۶/۱۴، ۴/۴۳ و....
- ۳- محمد جواد نجفی، تفسیر آسان، کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۸۵
- ۴- عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات سلام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۱۸۴
- ۵- محمد جنابذی ملقب به سلطان علی شاه، بیان السعاده فی تفسیر القرآن، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۲، ص ۴۲۵
- ۶- ناصر مکارم، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۳۸۶
- ۷- محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۲، ج ۱۷، ص ۲۳
- ۸- محسن جوادی، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۵
- ۹- صدر المتالهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۳
- ۱۰- همان، ص ۸۹
- ۱۱- همان، ص ۹۲
- ۱۲- همان، ص ۹۴
- ۱۳- محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۲۶۳
- ۱۴- همان
- ۱۵- محمدتقی فعالی، درآمدی بر معرفت شناسی دینی و معاصر، معاونت امور اساتید، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷
- ۱۶- توشی هیکوایزوتسو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پور سینانشر، سروش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲
- ۱۷- همان، ص ۹
- ۱۸- محسن جوادی، همان، ص ۱۹۶
- ۱۹- محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۳، ص ۳۰۱
- ۲۰- همان، ج ۱، ص ۲۹۹
- ۲۱- همان، ج ۱۷، ص ۲۳
- ۲۲- صدر المتالهین شیرازی، همان، ج ۳، ص ۲۱۵
- ۲۳- طبرسی، المجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی و دیگران، نشر فرهنگ، چاپ اول، تهران، ج ۱۴، ص ۱۳۶۰
- ۲۴- عبدالحسین طیب، همان، ج ۸، ص ۱۸۴
- ۲۵- الطبرسی، الجوامع الجوامع، ج ۲، ص ۵۷۸
- ۲۶- الجنابذی، همان، ج ۲، ص ۴۲۵
- ۲۷- علی ابن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتب للنشر، چاپ دوم، بیروت، ج ۱، ص ۳۸۹
- ۲۸- امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، کلمات قصار، شماره ۲۲۹
- ۲۹- ناصر مکارم، همان، ج ۱، ص ۳۸۶
- ۳۰- همان
- ۳۱- محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۱
- ۳۲- صدر المتالهین شیرازی، همان، ج ۷، ص ۱۷۳
- ۳۳- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۷، به نقل از مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۹۲
- ۳۴- محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۲۷۶